اظهریت معنای فتوا در تعبیر «ذروا ما رأوا»

قبل از اینکه بحث حدیث عمر بن یزید را ادامه بدهیم، به مطالبی که در ادامه جلسه قبل افاده فرمودند را اشاره میکنم. تفصیل بیشترش را هم ان شاءالله خودتان مراجعه میکنید که در ذیل مباحثه جلسه سیصد و هشت میباشد. دو مطلب ارسال شده است. یکی که همان توضیحات و تحقیقات بیشتری راجع به اینکه در قرن چهارم، علماء روایات را تصفیه کردهاند، مرحوم شیخ هم بهخاطر نظر بازی که داشتند، آن هایی که علماء تصفیه کرده بودند را دوباره به فضای روایات برگرداندند. توضیحات آن مفصل است. به برخی از آنها اشاره میکنم. بحث دیگری هم فرمودهاند؛ فرمودهاند: چرا «رأی» در «[ذرووا] ما رأوا» را بهمعنای رأی فقهی در نظر گرفتهاند؟ چرا آن را بهمعنای رأی اعتقادی در نظر نمیگیرند. اصلاً این رأی فقهی از کجا آمده است؟ شیعه که اجتهاد رأی را مذموم میدانست. این رأی، قطعاً باید بهمعنای رأی اعتقادی باشد.

من ابتدائا نکتههای را راجع به این عرض کنم؛ اینکه در روایت معروف «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا»، این رأی بهمعنای اعتقاداتشان است؟ آیا "ما رأوا یعنی فی اعتقادهم الباطل" یا "ما رأوا" یعنی "ما أفتوا"؟ خیلی تفاوت میکند. اصل این دو معنا از قدیم در کلمات علماء بوده است در اینکه رأی را بهمعنای اعتقادشان بگیریم؛ یعنی «ذروا ما اعتقدوا»؟ یا «ذروا ما افتوا»؟ در کلمات علماء هم بوده است. مثلاً مرحوم شیخ انصاری در رساله اجتهاد و تقلیدشان که در مباحثه آوردیم و اینجا خواندیم هم دارند. نمیدانم رساله اجتهاد و تقلید شیخ اعظم در مجموعه مولفاتشان آمده یا نیامده. شیخ درجایکه یک مجتهد از شرائط خارج شود، مطرح فرمودهاند. سید هم دارند. مجتهد برای جواز تقلید بالای ده شرط دارد. اگر این شرائط از او سلب بشود، دیگر تقلید او جایز نیست. شیخ انصاری و دیگران به همین جمله استشهاد کردهاند. «ذروا ما رأوا» یعنی اینها دیگر از آن شرائط تقلید خارج شدهاند. لذا معلوم است که این آقایان «رأوا» را بهمعنای افتاء گرفتهاند. نه بهمعنای اعتقاداتشان.

مرحوم صاحب جواهر در جلد چهلم، کتاب القضاء، صفحه سیصد و نوزده، مطلبی دارند. من سؤال طلبگی را هم مطرح میکنم تا دنبالش بگیریم ببینیم چه می شود. فرمودهاند:

> **كما لا بعد في التزام ذلك في الفتوى أيضا ، على معنى عدم جواز العمل بها في الزمان المتأخر عن الفسق ، أما ما مضى فلا ينقض العمل الواقع بها....ويمكن استفادة بعض ما ذكرناه من خبر الحسين بن روح المروي عن كتاب الغيبة للشيخ عن أبي محمد الحسن بن علي عليهماالسلام «أنه سئل عن كتب بني فضال ، فقال : خذوا بما رووا وذروا ما رأوا » بناء على إرادة الفتوى من الرأي فيه لا الوقف[1]**

«كما لا بعد في التزام ذلك في الفتوى أيضا»؛ قبلاً حکم قاضی را می‌فرمودند، بعد فتوا را هم می‌فرمایند. **«على معنى عدم جواز العمل بها في الزمان المتأخر عن الفسق»**؛ وقتی مفتی فاسق شد، دیگر زمان متأخر از فسق تقلید جایز نیست. **«أما ما مضى فلا ينقض العمل الواقع بها»**؛ آن زمانی‌که عادل بود مشکلی نداشت.

«...أنه سئل عن كتب بني فضال، فقال: خذوا بما رووا وذروا ما رأوا بناء على إرادة الفتوى من الرأي فيه لا الوقف»؛ به‌خاطر واقفی بودن مشکلی نبوده، به‌خاطر «فتوا» بوده است. صاحب جواهر این را فرمودند که کاشف از این است که این حرف سابقه دارد.

ولی نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم، این است: اولاً راجع به «لا الوقف» است. چون بنو فضال که واقفی نبودند. چطور صاحب جواهر فرمودند؟ آیا چیزی است که من خبر ندارم؟ نمی‌دانم چرا ایشان «لا الوقف» را فرموده‌اند. آن چه که برای بنو فضال می‌گویند فطحی بودن است، نه واقفی بودن. اما آیا منظورشان وقف لغوی است؟ یعنی «الوقف فی الائمة» که وقف لغوی است. نه واقف بودن بر عبدالله افطح. اگر منظور این باشد مانعی ندارد.

علی ای حال اگر خودمان باشیم اظهر کدام است؟ انصافش این است که در این روایت احتمال این‌که «رأوا» به‌معنای اعتقاد باشد، صفر نیست. نمی‌توانیم آخر کار این احتمال را به صفر برسانیم. هر دو احتمال در کلمات هست، علماء هم استشهاد کرده‌اند. در جاهای مختلف این «ذروا ما رأوا» را علماء آورده‌اند. حتی برای تقلید میت و سائر موارد از این روایت استفاده کرده‌اند. به مناسبت‌ها از این «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» در جاهای مختلف استفاده کرده‌اند. اما این‌که این «رأوا» چیست؟ گمان من این است که اظهر در استدلال این است که رأی به‌معنای فتوا است. ولو احتمال دیگر هم محتمل است. بلکه حتی تلفیق هر دو هم محتمل است. مانعة الجمع نیستند اما با این توضیحاتی که عرض می‌کنم اظهر این است که مقصود رأی در فتوا است.

ایشان فرموده‌اند: شیعه رأی را مذموم می‌دانستند. اصلاً معنا ندارد که بگوییم کتاب‌هایی در خانه‌های آنها بود که رأی در آنها بود. اگر در آن رأی بود که شیعه نمی آوردند. «شیعه که اجتهاد رأی را مذموم می‌دانست. این رأی قطعاً به‌معنای رأی اعتقادی است». اگر رأی اعتقادی است، سؤال این است: این رأی اعتقادی به‌معنای رأی اعتقادی موجود در این کتب است؟ یا رأی اعتقادی بیرون؟ «خذوا ما رووا»، چون این کتاب‌ها در خانه های‌تان پر است. خب «ذروا» رأی آنها را. در این کتاب‌ها که رأی آنها نیست. شما کاری با رأی آنها نداشته باشید. «ذروا ما رأوا» بیرون این کتب. این یک وجه است. وجه دیگر «ذروا ما رأوا» در همین کتب. خب اگر وجه اول است، نیازی نبود بفرمایند «ذروا ما رأوا». چون سؤال از کتب بوده، نه از اعتقاد آنها. می‌فرمودند «خذوا کتبهم فانها الروایة». آنها هم در روایتشان ثقه هستند. با این‌که خود آنها از کسانی سؤال می‌کنند که می‌دانند منحرف هستند، نیازی نبود این‌طور بگویند. آنها که سؤال نکردند شاید عقیده آنها حق باشد. این مفروض است که رأی آنها باطل است. خب در این‌صورت حضرت می‌فرمودند: «خذوا منها فانها الروایة». «و ذروا ما رأوا»؛ یعنی اعتقاد وقف آنها را کنار بگذارید. به این نیازی نبود. چون معلوم است که به این خاطر سؤال می‌کنند که اعتقاد آنها را قبول ندارند.

شاگرد: ترس آنها از این نبود که اعتقاد آنها در روایاتشان هم تأثیر گذاشته؟ مثل انحراف اعتقادی اهل‌سنت که بعداً در فقه‌شان هم تأثیر گذاشته است.

استاد: پس باید بگویند «لاتاخذوا مما رووا».

شاگرد: می‌خواهند بگویند که این اتفاق نیافتاده است. یعنی رأی عقیده‌ای آنها در فتوای فقهی آنها تأثیرگذار نبوده است.

استاد: یعنی مظان‌ّاینکه آنها بعداً آمده باشد؟ سؤال من این است: وقتی کتاب نوشته شده و در خانه‌های شیعیان آمده، آن وقت فاسد بوده‌اند یا نه؟

شاگرد: فسادشان ظهور نداشته ولی احتمال این را می‌دادند که فاسد بوده‌اند.

استاد: اتفاقا فسادی که در آنها بود، لحظه ای بود. به این خاطر بود که یک امام شهید می‌شد و آنها متحیر می‌ماندند. این چیزی نبود که از اول برنامه‌ریزی کرده باشند.

شاگرد۲: این فسادی که اتفاق افتاده ریشه‌هایی داشته و حضرت هم از آن نهی کرده‌اند. کسی که دچار حیرت می‌شود، چه بسا قبلاً نقطه ضعف‌هایی داشته که بعد به آن نقطه رسیده است. لذا این احتمال وجود دارد که حضرت از رأی آنها قبل از این، نهی فرموده اند.

استاد: من مشکلی ندارم. حالا روی فرضی که من عرض می‌کنم شما این را انتخاب می‌کنید. می‌گویید وقتی حضرت فرمودند «خذوا ما رووا» یعنی کل این کتاب روایت است و مشکلی نیست. «ذروا ما رأوا» هم یعنی کاری به آنها نداشته باشید. بسیار خب. من می‌خواستم سه احتمال بگویم.

شاگرد۳: احتمال اول این شد که اعتقادات فاسد آنها خارج از کتب بوده.

استاد: بله، در کتابها هم آن اعتقادات نیامده است. چه به نحو بزور [av1] و چه به نحو حضور. چون قبلش نوشته بودند.

شاگرد: برخی به این صورت تقریب کرده‌اند: گفته اند همین که توقیعات آمد به‌صورت طبیعی این حالت روانی را ایجاد می‌کند که شاید می‌خواستند در میان مردم آنها صفر بشوند. لذا گفته اند آن اعتقادشان را رها کنید و این کتب مانعی ندارد. یعنی خود آنها شبهه نداشتند که شاید آنها باطل بوده است ولی چون توقیعات سنگین بوده، گفته اند شاید جایز نباشد به طرف چیزی بروید که به سمت آنها است.

استاد: نه، در این صورت تعبیری به این صورت نمی‌آوردند، مخصوصاً با وجود کلمه «مما» که گویای دارند کتاب را دو بخش می‌کنند. این احتمال اول بود که کلاً بیرون باشد.

احتمال دوم این است: رأی خودشان را در این کتب به‌عنوان عقیده فاسده آورده‌اند. شما «خذوا مما رووا و ذروا عقیدته الفاسده فی هذه الکتب». دقیقاً خود محتوای کتاب دو بخش می‌شود.

شاگرد: دراین‌صورت رأی اعتقاد فاسد است یا فتوا؟

استاد: فعلاً اعتقاد فاسد را می‌گویید. این احتمال هم ظاهر نیست چون اگر بعد از فساد عقیده بود و آن رأی فاسد را در این کتب آورده بودند خانه‌های شیعیان از این کتب پر نمی‌شد. می‌خواهم ببینم اظهر کدام است و الّا تا نهایت به صفر نمی‌رسیم. می‌خواهیم ببینیم کدام یک بیشتر به ذهن می‌آید.

بنابراین آن چه که بیشتر به ذهن می‌آید، این است: «ذروا مما رأوا» یعنی فتاوایشان. شاهد این «افتوا» چیست؟ شاهد آن ریخت کتاب فقه الرضا است. این کتاب منسوب به حضرت است. حالا ای کتاب شلمغانی است یا شرایع ابن بابویه است یا کتاب دیگری. این عرض من خیلی مهم است. نمی دانم آیا رفتید کتاب را ببینید یا نه؟ اصلاً وقتی آدم کتاب را می‌بیند اینکه دو بخش است، به ذهن می‌آید. همین جور از دور بگویم «رأوا»؟! اما وقتی یک دور فقه الرضا را می‌بینید، آن هم با این عینک که شاید کتاب التکلیف شلمغانی باشد، شاید الشرائع ابن بابویه باشد، می‌بینید که کتاب دو بخش است. یک بخشی که می‌گوید «اعلم» و ...، بخش دیگر

می‌گویی «رؤیت»، «اروی». یعنی کاملاً بخش روایت این کتاب با بخشی که حرف می‌زند جدا است.

حال باز هم پرونده این بحث مفتوح باشد. فعلاً با این قرائن، دور است که منظور از «ذورا م رأوا»، رأی اعتقادی باشد. اما این‌که بگویند «رأوا» نبوده، ببینید اصل استعمال رأی در اجتهاد خیلی بوده است. چقدر روایات هست که دارد همراه اصحاب الرای نشوید. لذا نمی‌توانیم بگوییم رأی یعنی اعتقادات باطل. کاربرد خارجی کلمه رأی در روایات شیعه، ولو درجایی‌که بخواهند بگویند باطل است، قابل انکار نیست. شما بگویید «ذورا م رأوا» یعنی «ذورا م اعتقدوا». چرا؟ چون رأی کاربرد داشت. ولو بد باشد. فقط این می‌ماند که اگر رأی، بد بود، در خانه‌های شیعیان نمی آمد لذا ائمه نفرموده‌اند «ذورا م رأوا» یعنی «افتوا». ببینید به گمانم این حرف خیلی نیاز به تحقیقات جنبی دارد. خودش همینطوری یک حرف خامی در فضای کلاس مباحثه به نظر می رسد که بگوییم رأی و فتوا زدن شیعه مذموم بود و شیعه اصلاً دور و بر فتوا نمی رفت! اصلاً این جور نیست. ائمه تحذیرات مهمی دارند از این‌که سراغ رأی و قیاس بروند. اما این‌که بگوییم مذموم بود به این معنا که نبود، اصلاً این جور نیست. اگر شما جمع‌آوری کنید قرائن بسیار زیادی پیدا می‌کنید. اصل غیر از این ممکن نیست؛ بین علماء شیعه بود. کتاب‌هایی که کتاب رأی بود.

شاگرد: آقای دکتر پاکت چی مقاله‌ای در مورد وضعیت گروه‌های مختلف فقهی زمان امام صادق دارند. آن جا خوب نشان می‌دهد تمام اصطلاحاتی که در یک گروه مذموم بود، در آن گروه کاربرد داشته است. همین رأی در اصحاب حدیث به‌شدت مذموم است اما شواهدی می‌آورد که خود آن‌ها چقدر از کلمه رأی استفاده می‌کردند.

استاد: بله، اصل تحذیر که گیری ندارند و معلوم است. اما این‌که استفاده کنیم که اصلاً نبوده، این‌طور نیست. یک حدیثی هست که خیلی قشنگ است. گاهی در یک جایی نمی شود صبر کرد «حتی تلقی إمامک». الآن می‌خواهد إحرام ببندد چه کار کند؟ شاید در تهذیب است، به حضرت عرض کرد: یکی از همراهان ما در میقات لبیک گفت و محرم شد، بعد دید اصلاً ناخن‌هایش را نگرفته است حال هم می خواهد صبر کند تا مدت طولانی. چون همان ابتدا ناخن ها را می‌گرفتند تا وقتی که در احرام هستند ناخن‌هایشان بلند نباشد. او دید ناخن‌هایش را نگرفته، چه کار کند؟ می‌گویی «افتی بعض اصحابنا» که ناخن ها را بگیر و دوباره لبیک بگو. بهارحتی فتوا داد! یک چیز واضحی است که نباید این جور بگویی. یعنی یک افتائی است، که برای ما واضح است که نباید این‌طور بگویی. حضرت فرمودند: چرا این کار را کرده؟! وقتی محرم شد، می‌ماند. بعد فرمودند: «علیه اراقة دم»؛ باید گوسفند بکشد چون بعد از این‌که محرم شده بود ناخن گرفته است. حضرت فرمودند: این یک افتاء بی خودی است. «ایاک ان تفتی الناس بغیر علم». به غیر علم والّا به ابان فرمودند: « احبّ‌أن تجلس فی المسجد و تفتی الناس». این افتاء اصلاً مطلب مشکلی نیست. چرا بعض اصحاب ائمه از فقهاء بودند؟ یعنی فقط روایت نقل می کردند؟! اگر روایت نقل می‌کردند که فقیه و غیر فقیه فرقی نداشت. در روایتی دارد: «فإنّ لا َنعُدُّ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيها حَتّى يَكُونَ مُحَدِّثاً. قِيلَ لَهُ أَ وَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُحَدِّثاً؟»؛ تعجب کرد گفت: شما شیعیان خودتان را فقیه نمی‌دانید تا این‌که محدّث باشد؟! حضرت فرمودند: «يَكُونُ مُفْهِماً وَ الْمُفْهَمُ الْمُحَدَّثُ»[2]؛ وقتی یک چیزی به او می‌گوییم بفهمد. «إنّما عَلَيْنا أَنْ نُلْقِيَ إلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا»

[3] که مرحوم ابن ادریس در مستطرفات ود ات دارد؛ این‌طور هم آمده: «انما علینا القاء الاصول و علیکم التفریع». هر دو عبارت آمده است. جالب این است: صاحب وسائل که با تقلید در وسائل مخالفت می‌کنند، این دو روایت را که می‌آورند، می‌گویند: یعنی اصولی که ما گفتیم. پس دیگر تقلید نمی‌خواهد. این را می‌گویند و بعد می‌گویند: «یحتمل التقیه»! یعنی احتمال تقیه در آن هم می‌دهند. تا این اندازه با تقلید مخالف هستند!

شاگرد: همان اشکال به رأی به معنای اعتقاد هم اینجا می آید که چطور بیوت شیعه از رأی های فقهی غلط پر بوده است؟

استاد: من نگفتم از رأی فقهی غلط پر بوده. گفتم رأی میدادند و عمل میکردند. گفتم فتوا بوده و ائمه میفرمودند «ایاک ان تفتی الناس بغیر علم».

شاگرد: عرض من این است که «ذروا ما رأوا»، رأی فقهی است.

استاد: اینها هم در زمان استقامتشان حجت بوده؛ آنها فقیه بودهاند. این روایت میخواهد بگوید شرط حجیت رأی آنها گذشت. «ذروا ما رأوا»، رایی که در وقت استقامت حجیت بالفعل داشت، چون عالم بودند. چون جزء فقهاء بودند.

شاگرد: وقتی بیوت از کتب اینها پر بوده، در حال استقامتشان بوده است.

استاد: بله، و حجت هم بوده است.

شاگرد: خب چرا حضرت میفرمایند «ذروا ما رأوا»؟

استاد: چون بعداً از استقامت خارج شدند و شرط حجیت فتوا و آن رأی از بین رفت. در عروه هست؛ یکی از شروطی است که اگر در مفتی از بین رفت، دیگر در ادامه هم نمیتوانید تقلید کنید. این معنا ظاهر است.

شاگرد۲: رأی آنها به چه نحو بوده است؟ آیا به نحو انتخاب حدیث بوده؟ یا اینکه به همین نحوی بوده که الآن فتوا میدهند و تفریع فروع میکنند؟ اصحاب چه مرزی قائل میشدند که امام میفرمودند قیاس نکنید و آنها آن را قیاس نبینند و مثلاً بگویند تنقیح مناط است.؟

استاد: همان مسأله تفریعات و اصول است. مسأله تنظیم است. فرق کتب و اصول چه بود؟ در اصول الروایه عین متن روایت را میآوردند. اما مصنف کتاب یک چیز شسته رُفته را میآورد. الآن توضیح المسائل به چه نحو است؟ این درس خارج که نیست. بلکه یک چیز شسته رُفته منظ به دست مردم میدهند. «بیوتنا مدأ» به همین معنا است. نه اینکه آنها را برای بزرگان علماء نوشته بودند. در خانهها میآمد. اگر فقه الرضا را نگاه کنید، میبینید. همچنین بعضی از کتبی که با آن مناسبت داشته باشد، همینطور است. یعنی ریختش ریخت توضیحات بوده است. هیچ مشکلی نداشتند. «لیس لهوالاء مثله» که حاج آقا میفرمودند ظاهراً این جمله قبل از این بوده که مالک موطأ را بنویسد. همان زمانها بود. یعنی کتابهایی مینوشتند و عرضه میکردند. و چون فقیه بود بر «أروی» و «سمعت» اقتصار نکرده است که او محدث میشد. حالا در بخش بعدی توضیحاتی را عرض میکنم.

شاگرد: شاید فطحیه یک مکتب فقهی جدای از شیعه داشتند.

---

[1] جواهر الكلام نویسنده : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن جلد : ۴۰ صفحه : ۳۱۹

[2] وسائل الشیعة ج۲۷ ص۱۴۹

[3] عوالي اللئالي ج۴ ص۶۳

[av1]?? ????? ??:??????? ????

بازبینی #3
ایجاد شده 4 ژانویه 2026 15:18:50 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مارس 2026 16:07:07 توسط ... .